جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

«سخیف» یعنی چه؟!

سعید مستغاثی

بخش یکصدو چهل و چهار

اشـــکال فیلمنامه‌ای به نام «نبرد غیرممکن» از برادران بهمنی درباره خلبان قهرمان ایرانی (خلبان خلیلی) که بیشـــترین پرواز جنگی یکســـره را داشت، آنجا بود که آنها نام این قهرمان و حتی قهرمانان دیگر ســـال‌های دفاع مقدس و ســـرداران شهید که بسیار خاص و شناخته شده بودند را به نحو غیرقابل قبولی تغییر داده بودند! مثلاً عباس بابایی به منوچهر بابایی تبدیل شده بود و قس علی‌هذا!!!

در جلسه‌ای که با این دوستان برگزار گردید، به آنها توضیح داده شد که یا بایستی به واقعیت تاریخ و حقایق دفاع مقدس و سردارانش از جمله نام‌های آنها پایبند بوده و در واقعیت دست نبرید یا اساساً همه اسامی و داستان‌های واقعی (که نسبتشان با نام‌های آن قهرمانان عجین شده) را تغییر داده و به نحوی دیگر و در مکانی دیگر قصه پردازی‌نمایید.

سر و کله زدن با انواع و اقسام سوژه‌ها

فیلم دیگری که بنده از ســـوی شورای پروانه نمایش، ماموریت پیدا کردم تا برای اصلاحات آن، با تهیه‌کننده و کارگردانش مذاکره نمایم، «بودن» ساخته علی مصفا بود که آشکارا سفارش داده شده از برخی کانون‌های سینمایی و غیرسینمایی کشور چک بود و مملو از مفاهیم و عناصر آخرالزمانی در تقابل با آرمان‌های آخرالزمانی و منجی‌گرایانه شیعه.

همه موارد طی نامه‌ای مفصل برای علی مصفا توضیح داده شـــد و موارد اصلاحی هم ذکر گردید، در نهایت ۱۵-۱۰ مورد اصلاحی تنها به دو مورد جزئی (تغییر یک اســـم صاحب‌الزمانی به صاحب امانی و حذف یک تصویر) اکتفا گردید و از سایر موارد اصلاحی چشم‌پوشی شد و با پروانه نمایش برای همه موارد اکران اعم از داخل و خارج و شبکه خانگی و... موافقت گردید. اما متاسفانه علی مصفا در گفت‌وگو با هوشنگ گلمکانی در مجله فیلم به نادرستی مدعی شد که پروانه نمایش او فقط برای شبکه خانگی صادر شد!!

مورد دیگر برای فیلمنامه علیرضا معتمدی بود که شـــورای پروانه ساخت و پروانه نمایش با فیلم قبلی‌اش یعنی «چراگریه نمی‌کنی؟» بســـیار سر و کله زد (بنده برای پروانه نمایش آن در جلســـه با رضا محقق تهیه‌کننده‌اش، از سوی شورا ماموریت داشتم و مسائل آن را حل کردیم) و حتی برای فیلمنامه بســـیار ضعیف آن که به طور قاطع رد شـــده بود، ولی با درخواســـت‌های معتمدی، جلسات متعددی از سوی سیدمحمد حسینی (یکی دیگر از اعضای شورا) با وی برگزار شد تا حدی که برایش کلاس فیلمنامه‌نویسی و عرفان شناسی و... گذارد ولی از آن فیلمنامه و فیلم بالاخره چیزی درنیامد!

امـــا بـــرای فیلمنامه دومش به نـــام «دختر پری خانم»، بنده چندین جلســـه حضوری و غیرحضوری با او داشتم تا فیلمنامه‌اش که در واقع اساساً فیلمنامه نبود و به یک پادکست شبیه بود، کمی به شکل و صورت فیلمنامه نزدیک شده و پروانه ساخت دریافت نماید که او هم با حرکات غیرحرفه‌ای و تبلیغات شبه‌رسانه‌ای این‌گونه جلوه داده بود که مهم‌ترین فیلمنامه را نوشـــته و شورای پروانه ساخت مقابلش ایستاده است!! که در صورت لزوم فیلمنامه‌های او، به صورت کامل منتشـــر می‌شود تا اهل فن قضاوت کنند آیا اصلا چیزی از سینما و فیلم در آن فیلمنامه بوده یا خیر؟!!

مقابله با ابتذال محض

جلسه با کارگردان و تهیه‌کننده فیلم «در مدت معلوم ۲»، از دیگر جلسات حضوری بود که بنده از سوی شورای پروانه نمایش، ماموریت یافتم تا پس از چند سری بررسی و علی‌رغم عدم درخواست سازندگان آن برای پروانه ساخت، به‌گونه‌ای ماجرا را حل‌وفصل کنم.

متاسفانه نسخه‌های مختلف فیلم دچار ابتذال شدیدی بودند، ماجرای پسری که برای ارتباط جنســـی ولع شـــدیدی داشت و به همین بهانه برای هرگونه ازدواج موقت با هر زنی از هر سن و سالی هول می‌زد! شاید اصل موضوع فیلم درباره رسیدگی به وضعیت ازدواج جوانان مثبت به نظر می‌رسید ولی فیلمساز و فیلمنامه‌نویس، آن را در ساخت به طور کامل به سمت آثار مستهجن سوق داده بودند که در ابتدا شورا به طور کلی با آن مخالفت کرد، به خصوص که سازندگان فیلم، روند قانونی را طی نکرده و پروانه ساخت نداشتند.

به هر حال اصلاحاتی پیشنهاد شد تا فیلم را از آن حالت ابتذال شدید خارج کند اما سازندگان فیلم، در جلســـه مزبور به طور کلی با اصلاحات مخالف کردند و فیلمســـاز خود را همسر شهید معرفی کرد و اینکه مادرش ژاپنی بوده و می‌توانست در ژاپن فیلم بسازد و... وگریه کرد و... (زمانی هم تهدید به خودسوزی کرده بود!)

به هر حال هیچ‌یک از این دلائل موجب صدور پروانه نمایش نشد و تنها انجام اصلاحات فوق می‌توانست، این کار را تسهیل نماید.

همچنین با کاظم راســـت‌گفتار، درباره فیلمنامه‌اش (که در ابتـــدا عنوان «پنجه عقاب» را داشـــت) چندین جلسه حضوری و غیر حضوری بعضاً همراه برخی دیگر از اعضای شورا، برگزار شـــد که تا مواردی که تاریخ را به نادرستی روایت کرده بود، اصلاح شود و بالاخره فیلمنامه‌اش پروانه ساخت گرفت.

درباره فیلمنامه «یاقوت» هم با اسماعیل میهن‌دوست هم چندین جلسه حضوری و غیرحضوری داشتم تا فیلمنامه‌اش پروانه ساخت گرفت.

برای فیلم‌های «کوســـه» علی عطشانی در جلسات متعدد، با خریداران فیلم (که عطشانی فیلمش را به آنها فروخته بود) و «مجوز خروج» (بعدا به «خانه ارواح» تغییر نام داد) و همچنین فیلم «حاج آقا ســـلام‌علیکم»، بالاخره با اصلاحات بسیار برای این آثار مبتذل هم پروانه ساخت صادر گردید

متن‌های مبتذلی که به تولید نرسیدند

دو جلسه با نویسندگان و تهیه‌کننده دو فیلمنامه شبه‌طنز و در واقع مبتذل (بسیار بدتر از «هتل» و «تگزاس ۳» که برخی دوستان با فیلم‌فارسی مقایسه می‌کنند!) به نام‌های «سلام بر آزادی» و «یاماها» که تهیه‌کننده هر دو، بهرام رادان بود، برگزار شد، در جلسه اول برای فیلمنامه «ســـلام بر آزادی» که بهرام رادان و فیلمنامه‌نویســـانش به جلسه شورا آمدند و توضیح دادند و توضیحات شورا نیز برای آنها داده شد و متن به طور کلی رد شد.

جالب این بود که در صورتجلســـه تنظیم شده، طی جمله‌ای، به آن متن، عنوان «سخیف» الصاق شده بود. رادان در جلسه با اعضای شورا، سؤال معترضانه‌ای داشت که این «سخیف» یعنی چی؟ و مدام این موضوع را تکرار می‌کرد!»

نماینده شورا برای جلسه فیلمنامه دوم او، بنده بودم که مجدداً فیلمنامه سخیف دیگری به نام «یاماها» آورده بود مخلوطی از زن‌پوشی و مشنگ‌بازی و به سخره‌گرفتن و تحریف روزهای پیروزی انقلاب و... که خیلی بدتر از فیلمنامه «سلام بر آزادی» بود.

به وی توضیح دادم که «سخیف» یعنی همین فیلمنامه شما که ماجراها بدون هیچ ارتباطی و براساس شوخی‌های جلف و پایین تنه‌ای و جنسی به دنبال هم ردیف شده و خبری از شخصیت و قصه و درام و حتی کمدی و طنز نیست. مبتذل یعنی تکرار بدون جهت و کپی‌کاری و سری‌دوزی براســـاس جو و فضای روز. چنانچه باب شـــده اینک با دو تا مشنگ و زن‌پوشی و فضای قبل از انقلاب و کاباره و... سر و ته قضایا را هم آورند.

به هر حال این فیلمنامه آنها بدتر از قبلی بود در حالی که خودش با حیرت و تعجب می‌گفت واقعاً فکر می‌کردم، این فیلمنامه چه چیزی دارد که آن را رد کنید!! اما رادان و فیلمنامه‌نویسانش، فیلمنامه قبلی‌شان یعنی «سلام بر آزادی» را آن‌قدر به اصطلاح چکش‌کاری کردند که بالاخره از شورا پروانه ساخت دریافت کردند.

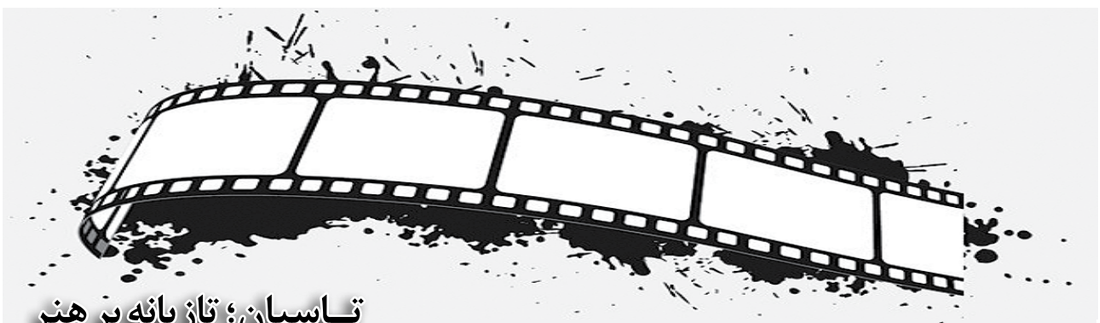

تـــاسیان؛ تازیانه بر هنر

تو قدر عشق چه دانی...؟

آرش فهیم

عمده نقد و انتقادات پیرامون ســـریال «تاسیان» به محتوا و پوشش بازیگران و نوع بازنمایی تاریخ برمی‌گردد؛ در حالی که مسئله اصلی درباره این سریال، فرم پرچاله و روایت پرچالش آنها است.

شاید تینا پاکروان نویســـنده و کارگردان در تاسیان تلاش کرده تاریخ را تحریف کند، اما این سریال در قواره تاریخ‌نگاری نیست و اصلا محتوایی جدی و عمیق ندارد؛ یک أثر شکســـت‌خورده درباره عشق و روابط است که به اشتباه حرف‌هایی گنده‌تر از دهانش درباره حوادث سال‌های ۵۶ و ۵۷ زده و به واسطه همین عدم تناسب به کاریکاتوری بدریخت تبدیل شده است.

ماجراها و روابط در «تاسیان» به‌قدری کاریکاتوریزه اســـت که می‌توان گفت این سریال در واقع، یک کمدی بوده که به اشتباه در قالب یک تراژدی ساخته شده است. این ســـریال در واقع باید در ژانر کمدی تولید می‌شد، اما ســـازندگانش به اشتباه آن را در قالب درام و با سرانجامی تراژیک بسته‌بندی کرده و به فروشگاه فرستاده‌اند!

بسیاری از نقش‌مایه‌ها، موقعیت‌ها و اتفاقات «تاسیان» به طرز غریبی شـــبیه به سریال طنز «لیسانسه‌ها» است. هوتن شـــکیبا، که در «تاسیان» نیز مانند «لیسانسه‌ها» بی‌مقدمـــه، با یک نگاه و بدون دلیـــل واقعی و باورپذیر دلباختـــه دختری می‌شـــود، این شـــباهت را پررنگ‌تر می‌کند. با این تفاوت که در «لیسانسه‌ها» به دلیل فضای طنز و کمدی، عاشـــقیت لحظه‌ای و بی‌مقدمه تصنعی به نظر نمی‌رســـد، اما در «تاســـیان» این عشق نه از سوی امیر و نه از ســـوی شـــیرین، حس نمی‌شود و قابل‌درک نیســـت. به عنوان مثال، در قسمت نهم وقتی امیر برای شـــیرین دســـته‌گل می‌برد، فضا به قدری سرد و بی‌روح است که انگار دو همسایه، شبانگاه زباله دم در منازلشان برده‌اند و درباره مسائل مشترک ساختمان باهم صحبت می‌کنند. بازی ضعیف هوتن شکیبا نیز به این نقص دامن زده است. فاجعه‌بارترین بخش سریال، سکانس‌های آخر سریال بود؛ وقتی شیرین و امیر کشته می‌شوند، فضا باید طوری طراحی می‌شـــد که مخاطب دچار اشک و بغض شـــود، اما طراحی، اجرا و کارگردانی این بخش‌ها آن‌قدر دم‌دستی و بدون حس صورت گرفته است که مخاطب را به خنده می‌اندازد. خلاصه اینکه کارگردان تاسیان نتوانسته موقعیت عاشقانه بسازد. یا صریح‌تر بگوییم؛ تینا پاکروان بلد نیست فضا و حس عاشقانه درست کند. اینکه دو نفر به‌هم بگویند عاشق یکدیگرند یا همدیگر را دوست دارند و یا در یک لوکیشن کارت‌پستالی، روبه‌روی هم بنشینند و به‌هم لبخند بزنند، عاشـــقانه نمی‌سازد. تاسیان، به‌جای پرداخت شـــاعرانه به عشق، نگاهی تاجرانه و شعارزده به این مفهوم انسانی دارد.

بهترین روش پرداختن به عشق در یک فیلم یا درام را «نیکلاس ری» در یکی از فیلم‌هایش با نام «در مکانی پرت» تعریف کرده است. فیلمی که در آن، همفری بوگارت نقش یک فیلمنامه‌نویس با نام هاکس دیکس اســـتیل را بازی می‌کند.جایی از ایـــن فیلم وقتی نامزد دیکس بعد از تایپ کـــردن فیلمنامه‌اش می‌گوید که از موقعیت‌های عاشـــقانه فیلم، خیلی خوشـــش آمده، دیکس دلیل این تأثیرگذاری را این‌گونه شـــرح می‌دهـــد که یک کلاس درس برای ســـینماگرها اســـت: «موقعیت‌های عاشقانه خوب درآمده‌اند، به خاطر اینکه کاراکترها همه‌اش به‌هم نمی‌گویند که عاشق هم هستند. یک صحنه عاشقانه خوب باید درباره چیزی غیر از عشق باشد. مثلا الان؛ من درحال آماده کردن گریپ‌فروت هستم و تو آنجا گیج و خواب‌آلود نشســـته‌ای، هرکه ما را ببیند می‌فهمد که ما عاشق هم هســـتیم...» اما هرکس امیر و شیرین «تاسیان» را ببیند، هیچ حس و نشانی از عشق بین آنها نمی‌فهمد!

حتی صحنه‌های بدمستی امیر و توهم پروازش، یادآور صحنه‌های توهم زدن حبیب در «لیسانســـه‌ها» اســـت. واکنش امیر به رقیب عشقی‌اش دقیقاً شبیه واکنش حبیب «لیسانسه‌ها» به رقیبش است که شب خواستگاری ماشین را پنچر می‌کرد. صحنه‌های بازجویی در «تاسیان» نیز به سکانس گیر افتادن حبیب به دست زورگیر شباهت دارد که به یک محفل عاشـــقی تبدیل می‌شود. اگر «تاسیان» در قالب کمدی ســـاخته می‌شد، تصویر ملو و نرمی که از ساواک و ساواکی نشان می‌داد، این‌قدر توی ذوق نمی‌زد.

شـــخصیت امیر و اکت‌ها و اطوارهایی که شکیبا اجرا می‌کند، هیچ شباهتی به یک جوان اهل مطالعه و کارگر چاپخانه در دهه ۵۰ ندارد. کارگرانی که قبل از انقلاب اهل مطالعه بودند، قطعاً انقلابی و ضدشاه بودند. ما هیچ کارگری را قبل از انقلاب نداشتیم که اهل فکر و کتاب‌خوان باشد اما انقلابی و دشمن سلطنت نباشد. امیر هنگام بازجویی در قسمت دوم می‌گوید: «من سرم توی کتابه اهل سیاست نیستم!» اگر خانم پاکروان اطلاع دقیقی از جو سال‌های ۵۶ و ۵۷ داشت، می‌دانست که کسی جرئت نمی‌کرد در ساواک از کتاب و مطالعه حرف بزند، چون خودش باعث بدبینی می‌شـــد. در آن دوران ساواکی‌ها، مطالعه و کتاب را یک تهدید و بعضا جرم می‌دانستند و در دست داشتن برخی کتاب‌ها زندان داشت.

کاریکاتور یعنی اینکه جوان اول این ســـریال بعد از عاشق شدن و برای وصال، عضو ساواک می‌شود. اما واقعیت این بود که عشق حماسه می‌ساخت و انسان عاشق، سرکش و انقلابی می‌شد، نه ساواکی!

داستان در ســـال‌های ۵۶ و ۵۷ می‌گذرد؛ به تصریح روزنامه‌های همان زمان، اغلب دانشـــجوها در فقر مطلق بـــه ســـر می‌بردند، اما در «تاســـیان»، همه دانشـــجوها خوش‌رنگ‌ولعاب و پرزرق‌وبرق هستند. مهران مدیری نیز در این ســـریال مانند یک چوب الف اســـت و بازی بسیار ضعیف و پرداختی خام دارد. حتی رابطه دوســـتی‌ها هم بی‌مزه و لوس اســـت. دانشجویان انقلابی- چه چپ و چه مذهبی- هیچ شـــباهتی به دانشـــجویان سیاسی و مبارز در دهه ۵۰ ندارند و بیشـــتر به بچه‌پولدارهای پاساژگرد امروزی می‌مانند.

در «تاســـیان» تیمسار شاهنشاهی شعار می‌دهد که بلای ما این است که یک عمر بین «مرگ‌بر» و «زنده‌باد» گیـــر کرده‌ایم و از روشـــنفکری می‌گوید، انگار که جلال آل‌احمد اســـت کـــه دارد حرف می‌زند، نـــه یک نظامی خودشیفته و خوشگذران شاهنشاهی که اهل کازینو هم هست. حتی فیلم‌فارســـی‌های همان دوره هم واقع‌گراتر از «تاســـیان» بودند و رفاقت و عشق در آنها بیشتر حس می‌شد، اما «تاسیان» در این زمینه‌ها از فیلم فارسی هم چند قدم عقب‌تر است.

این سریال در روایت و درام به شدت کم‌فروشی کرده؛ به‌ویژه از قســـمت ۶ به بعد، بخش اعظم فضای سریال را موقعیت‌های ایستا و بگومگوهای کشدار و طولانی تشکیل می‌دهد.

منطق درام در این سریال بسیار ضعیف است. پدری که تا دیروز سایه پسرش را با تیر می‌زد، ناگهان آن‌قدر تغییر می‌کند که نیمه‌شب دست همسرش را می‌گیرد و پیش پسر مطرودش می‌رود. امیر که تا دیروز با برادرش خصومت و دعوا داشت، مفت‌ومجانی برایش اعلامیه چاپ می‌کند!

ســـریال پر از شخصیت‌های اضافی است؛ مثل فرزند کوچک خانواده نجات کـــه وجود و حضورش هیچ دلیل موجهی ندارد. مثل ماجرای رابطه منشی کارخانه نجات و با سردسته کارگرهای معترض فقط یک موضوع مبتذل اســـت و کاربرد و جایگاهی در متن این درام ندارد. اینکه در خانواده شـــهرام، برخی اعضا فرنگی حرف می‌زنند هم هیچ کارکرد دراماتیکی ندارد و حشو است.

بعد از تحریر:

ایـــن تک‌مصرع را برای خانم تینا پاکروان و ســـریال «تاسیان» سروده‌ام:

«تو قدر عشق چه دانی، که جز سودا نبینی»

طرح «ایران جان»، گامی نو در معرفی ظرفیت‌های کشور

نمایی نزدیک از ایران

پرداختن بـــه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بی‌شـــمار اســـتان‌های کشـــور یکی از اتفاقات مثبت در دوره اخیر صداوسیما است. اگرچه در سال‌های پس از انقلاب، نگاهی عمومی به این موضوع وجود داشـــته، اما هرگز از زوایای تخصصی و عمیق به آن پرداخته نشـــده بود و بسیاری از مزیت‌ها و توانمندی‌های شهرها و روستاهای ایران از دید عمـــوم پنهان مانده بود. این دغدغه دیرینه صداوســـیما، خوشـــبختانه در دوره تحول رســـانه ملی، با طرح «ایران جان» به ثمر نشســـته است. طرح «ایران جان» با هدف نمایش توانمندی‌های اســـتان‌ها در قاب تمام شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی- اعم از تخصصی، ملی، سراسری و استانی- آماده و اجرائی شده است. این طرح می‌کوشد تا بخشی از ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی-هنری، ورزشی، عمرانی و سیاسی کشور را در شبکه‌های تلویزیونی به تصویر بکشد.

«ایران جان» در واقع تلاشی است برای نگاهی تازه و عمیق به توانمندی‌های استان‌ها. این رویکرد از آن جهت قابل تحلیل و بررسی اســـت که بسیاری از ظرفیت‌های پیشرفت و توسعه کشـــور را می‌توان در جای‌جای ایران جســـت‌وجو کرد. برگزاری رویداد «ایران جان» با پخش برنامه‌های متنـــوع و اختصاصی به مدت یک هفته از هر اســـتان، بازتابی بی‌نظیـــر از آن منطقه خواهد بود. از این طریق، مـــردم ایران با توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها، لهجه‌هـــا، زبان‌ها، آیین‌ها، ســـنت‌ها، دین و مذهب هر دیار به طور دقیق آشنا می‌شوند که نویدبخش حرکتی سازنده و پویاست. این نگاه ارزشمند صداوسیما به فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه استان‌ها، بسیار قابل‌تقدیر اســـت؛ چراکه شناسایی این ظرفیت‌ها می‌تواند کمک بزرگی برای دولتمردان باشد تا با شناخت نقاط ضعف و قوت مسائل روز کشور، برنامه‌ریزی دقیق‌تری داشته باشند و در رفع تنگناها و مشکلات معیشتی مردم بیشتر بکوشند و پروژه‌های کلان کشور را بهتر اجرا کنند.

اجرای موفق رویداد «ایران جان» نیازمند تلاش فراوان مسئولان استانی است تا رسانه ملی را در هرچه بهتر اجرا شـــدن این طرح یاری کنند. این طرح به قدری ارزشمند اســـت که شایسته است مسئولان کشوری و استانی طی یک هفته از اجرای استانی آن، در قاب شبکه‌های ملی و سراسری همراه و همگام با رسانه ملی باشند که خوشبختانه تاکنون نیز چنین بوده است.

ایران اســـلامی برای رســـیدن به قله‌هـــای افتخار و ســـربلندی، نیازمند فعالیت و تـــلاش بی‌وقفه همه مردم و مســـئولان است. رسانه ملی نیز دوشـــادوش مردم در خدمت آحـــاد ملت و جامعه اســـلامی، تمام‌قد پای کار است و با اجرائی کردن رویداد «ایران جان»- که تاکنون در اســـتان‌های خوزستان و ایلام انجام شده است- نشان داده که با تمام توان و ظرفیت‌های انسانی، تولیدی، فنی و خبری در میدان حاضر اســـت و برای تحقق آرمان‌ها و اهداف نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند.

امیدواریم این رویداد مسیر درست خود را ادامه دهد؛ رویدادی که شکوه و عظمت ایران عزیز را به دنبال دارد. «ایران جان» برای تمام ایرانیان خارج از کشور که قلبشان برای ایران می‌تپد نیز بسیار جذاب و دیدنی است. مردان و زنان متعهد ایران‌دوست که بیرون از مرزها زندگی می‌کنند، تماشـــای ایران زمین از شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی برایشان خاطره‌انگیز و دوست‌داشتنی خواهد بود. از این‌رو، «ایران جان» را می‌توان از منظرگاه‌های گوناگون تحلیل و بررسی کرد که یقیناً برای مردم جای‌جای سرزمین‌مان جالب و دیدنی است و نگاهی تازه و بکر را در قاب تلویزیون ایجاد کرده که تاکنون شاهد آن نبوده‌ایم.

این ابتکار و نوآوری در رسانه ملی از زوایای گوناگون بسیار باارزش و مهم است؛ چراکه دریچه‌های نویی را در برنامه‌های تلویزیونی گشوده و نشان می‌دهد که علی‌رغم جایگاه تهران به عنوان پایتخت، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بی‌نظیری در استان‌های کشور وجود دارد که با شناخت و به‌کارگیری آنها در پیشـــرفت و توســـعه ایران اسلامی، می‌توانیـــم تهران را نیز به عنوان مرکز کشـــور، با کمک ظرفیت‌های استانی، ســـربلند و پیشرو در همه زمینه‌ها داشته باشیم.

«ایران جان» رویدادی اســـت که از رسانه ملی آغاز شده و گام‌به‌گام پیش می‌رود تا ان‌شاءالله آینده‌ای بسیار روشن را برای پیشرفت کشور رقم بزند. امروز شبکه‌های تلویزیونی ســـازمان صداوسیما وظیفه سنگینی بر دوش دارند که قطعاً نتیجه نهائی آن، رســـیدن ایران اســـلامی به پیشـــرفت‌های کلان، ســـربلندی و افتخار خواهد بود. امید است با این حرکت خوب رسانه ملی در قالب رویداد «ایران جان»، شـــاهد شکوفایی و دیده شدن ظرفیت‌ها و توانمندی‌های استان‌های کشور باشیم و ایران اسلامی در سطح جهان به عنوان کشوری ممتاز و پیشرفته در همه زمینه‌ها بدرخشـــد و «ایران جان»، نمایی واقعی، نزدیک و درست از ایران را در قاب تلویزیون به نمایش بگذارد.

رسول شمالی ورزنده

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

حافظه رسانه‌ای جهان و روایت فضای مجازی در جنگ ۱۲روزه

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

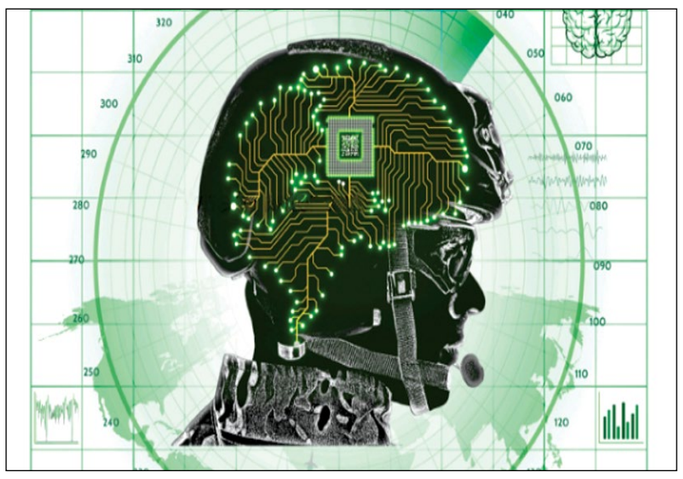

در یادداشت قبلی ستون «زنگ مجازی- جنگ ترکیبی» با توجه به ماهیت جنگ ۱۲روزه و «چندوجهی» و «ترکیبی» بودن این جنگ، با معرفی «گروه‌های شش‌گانه رسانه‌ای» به‌وجه رسانه‌ای و روایت‌های شکل‌گرفته از این ۱۲روزه پرداختیم و در مرحله اول به تطبیق و مقایسه عملکردی رسانه‌های ایران و رژیم صهیونیستی نیز اشاراتی داشتیم.

در این یادداشت به ادامه فرآیند عملیاتی‌شدن سناریوهای رسانه‌ای دو طرف در فضای مجازی نگاه بیشتر و تازه‌ای خواهیم داشت و ابعاد تأثیرگذاری فرآیندهای مختلف را از نقطه‌ای که تحت عنوان «درس‌های کلان» برای آینده مطرح شد واکاوای و پی می‌گیریم:

به‌رغم تمام نقاط قوت رســـانه‌ای صداوســـیما در ایام جنگ، و مرجع قرارگرفتن آن برای دریافت اخبار و روایت‌های لازم و با وجود شبکه‌های خبری و تلویزیونی مثل العالم، الکوثر، پرس‌تی‌وی و... اما در قیاس، ساختار این شبکه‌ها با توجه به نیاز و ذائقه‌های کشورهای منطقه به لحاظ فنی و حرفه‌ای از سایر شبکه‌های تلویزیونی کم‌اثرتر بوده اســـت؛ لذا لزوم اصلاحات ســـاختاری و ایجاد نهادهای چندزبانه مستقل مشابه «العربیه» یا RT روســـیه و بازآرایی نیروی انســـانی رسانه ملی با جذب تحلیلگران حرفه‌ای می‌تواند در جنگ رسانه‌ای و تعیین معیار و بیان روایت، الگوی کاربردی باشد؛ چراکه این نوع شبکه‌ها قدرت تأثیر و تغییر بر افکار عمومی را دارا هستند و پیروزی بر افکار عمومی به‌مثابه پیروزی در میدان نبرد است و می‌توان چنین گفت که پیروز نهائی کسی است که «در حافظه رسانه‌ای جهان ماندگار شود»، نه صرفاً در میدان نظامی.

رســـانه‌ها در جنگ ۱۲روزه نه‌تنها منعکس‌کننده واقعیت، بلکه تولیدکننده فعال روایت‌های موازی بودند. تجربه این جنگ نشان می‌دهد اقتدار رسانه‌ای بخش جدایی‌ناپذیر از اقتدار نظامی و امنیت همه‌جانبه است که دو طرف بر این اهمیت آگاه و بر آن تکیه داشتند.

رژیم صهیونیستی با سانسور نظامی سیستماتیک و روایت‌سازی حرفه‌ای، اما با تناقض در آزادی مطبوعات (رتبه ۱۱۲ در شاخص آزادی رسانه‌ها) و ایران با نقاط قوت در بسیج داخلی، اما ضعف‌های استراتژیک در عرصه جهانی رویارویی جدی و ســـختی باهم داشـــتند و هر دو واقف به این مهم بودند که پیروز میدان نبرد آینده، رسانه‌ای خواهد بود که مرز میان واقعیت و روایت را نه با تحریف، بلکه با اعتمادسازی و اثرگذاری هوشمندانه بازتعریف کند (گرچه تحریف و سانسور و خبرسازی و جعل‌سازی و... از سناریوها و تکنیک‌های دائمی و تا حدودی نخ‌نماشده رژیم صهیونیستی است که به وضوح این موارد را در شبکه صهیونیستی اینترنشنال شاهد بودیم)

مضاف بر رســـانه‌های واقعی دیداری و مبتنی بر شـــبکه‌های تلویزیونی، در جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل (خرداد ۱۴۰۴)، فضای مجازی به میدانی حیاتی برای نبرد روایت‌ها، کنترل اطلاعات و جنگ روانی تبدیل شد که تأثیرات آن را می‌توان در ابعاد زیر تحلیل کرد:

۱- جنگ روانی و روایت‌سازی دیجیتال

- تولید محتوا با هوش مصنوعی: هر دو طرف از فناوری برای ساخت ویدیوهای مبتنی بر عملیات‌های انجام‌شده استفاده کردند.

- هشتگ‌سازی جهت‌دار: در هر دو طرف هشتگ‌های هدفمند به صورت گسترده برای تسلط به افکار عمومی داخلی و بیرونی ایجاد شد و به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی جهت توجیه جنگ «مظلوم‌نمایی» و یا «مبالغه در پیروزی» بیش از حد تصور با استفاده از ربات‌ها صورت گرفت و در ایران مفاهیم «ملی» و «ارزشی» به صورت خودکار با انسجام شکل‌گرفته برای مقاومت بیشتر نمایان شد.

۲- محدودیت‌های دسترسی

- قطع اینترنت و فیلترینگ: در ایران با توجه به کارکرد جاسوســـی فضای اینترنت بین‌المللی و شـــبکه‌های اجتماعی مختلف برای رژیم صهیونیستی و نیز برای اقدامات پدافندی در مقابله با تهدیدات سایبری دسترسی به اینترنت بین‌المللی در ایران محدود و در مواقعی نیز مسدود شد که این موضوع در سرزمین‌های اشغالی با توجه به محدودیت‌های رسانه‌ای و اعمال قوانین سخت سانسور برای نشر دهنده‌های حملات ایران و یا بازگویی محل‌های اصابت موشک‌ها، تحت عنوان جرم و همراه با برچسب و اتهام جاسوسی همراه شد.

- کنترل بر انتشار محتوا: تجربه وقایع فتنه‌انگیز سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۱ و سایر اتفاق‌هایی که موجبات تشویش اذهان عمومی را بر اثر فعالیت بعضی افراد و عناصر ایجاد می‌کرد؛ باعث شـــد تا در اقدامی هوشـــمندانه برای جلوگیری از برهم خوردن آرامش روانی جامعه انتشـــار هرگونه مطلبی که عامل بر تضعیف و تحقیر اجتماعی و ملی شـــود به عنوان جرم تلقی‌شـــده و پیگرد قانونی داشته باشد؛ و این دقیقاً همان قانونی است که در اکثر کشـــورهای دنیا برای حفظ آرامش روانی جامعه و برای جلوگیری از سوءاستفاده بعضی افراد از شرایط خاص و بحرانی اتخاذ می‌شود.

۳- شبکه‌های اجتماعی میدان نبرد اجتماعی

- افکار عمومی: شـــبکه‌های اجتماعی تحت کنترل اینترنت بین‌المللی در سایه امنیت و حمایت جبهه سلطه رسانه‌ای ضمن سانسور شدید اخبار پیروزی‌های ایران تمام تلاش خود را در صفحات مختلف به‌کار گرفتند تا در مرحله اول بین مردم و حاکمیت فاصله‌گذاری کنند و در مرحله دوم شکاف اعتقادی بین مردم برای دفاع از ســـرزمین خود را ایجاد کنند و با این دو هدف چه در تحلیل‌های شـــبکه‌های معاند و چه در سکوی‌های پر مخاطب مردم را ذیل سه دسته و یا گروه تقسیم کنند.

این ســـکوی‌ها و شبکه‌ها و صفحات توامان می‌کوشیدند- و کماکان هم این تلاش را دارند- تا اتهام‌هایی مانند «خیانت»، «جاسوسی» را ضمن سفیدشویی کردن در مقابل واژه‌های مثل «وطن‌دوستی» و «اتحاد» قرار بدهند و از این واژه‌ها به عنوان ابزاری برای تأثیر و تغییر افکار مخاطبین استفاده کنند.

- دیاســـپورای ایرانی: براســـاس تجربه شخصی (نگارنده) که در این ایام داشتم و دوستان ساکن در کشورهای مختلف تماس داشـــتند و براساس تمام شواهد و مستندات غیرقابل‌کتمان، قریب به اکثریت ایرانیان خارج از کشور ضمن نگرانی از وضعیت داخل ایران و ابراز همراهی و همدردی از وقایع پیش‌آمده از واکنش تهاجمی و موشکی ایران ابراز خوشحالی و غرور افتخار داشتند؛ اما مطابق معمول، پروپاگاندای رسانه‌ای شبکه‌های تلویزیونی معاند و همین‌طور صفحات مجازی آنها در شبکه‌های اجتماعی به‌شدت و به صورت گسترده تلاش داشتند تا بعضی از واکنش‌های افراد و گروه‌های معلوم‌الحال خائن و همسو با تفکر براندازی در ایران را به عنوان دیدگاه و واکنش عمومی نشـــان دهند که در همین جریان حضور و تجمع چندنفری در جاهای مختلف که همراه با تجمع صهیونیست‌ها بود به عنوان شاخص و دیدگاه کلی مهاجرین ایرانی مطرح می‌شد.

۴. جایگزینی سکوهای داخلی و چالش‌های فنی

پیام‌رســـان‌های داخلی: با قطع شدن اینترنت بین‌المللی و یا محدودیت دسترسی، شبکه‌های اجتماعی و سکوی‌های داخلی (ایتا، بله و روبیکا) که از حمایت‌های خاص نیز برخوردارند؛ باید نیاز جامعه برای فعالیت در شبکه‌های اجتماعی را فراهم می‌کردند که این اتفاق تا حدود زیادی رقم خورد؛ اما! به‌رغم تجربه‌های ما قبل، کماکان اختلال در این سکوها در ایام جنگ می‌تواند اعتماد مردم به آنها را کم و یا حتی از بین ببرد و فرصت و فضا را در اختیار سکوهای شناخته‌شده خارجی قرار بدهد.

زندگی روزمره: اختلال GPS، اختلالات بانکی و عدم فعالیت دســـتگاه‌های خودپرداز، عدم دسترســـی به برنامه‌هایی مانند Google Play از جمله مواردی بودند که با محدودســـازی اینترنت بین‌المللی در ایران به وجـــود آمـــد و زندگی روزمره را تحت تأثیر قرار داد و گاهی گلایه‌هایی را از این باب که جایگزین فوری برای رفع نیاز نبود به وجود می‌آورد و بهانه‌های را نیز به دست تحلیلگران شبکه‌های معاند می‌داد تا از شکنندگی زیرساخت‌های ایران صحبت کنند.

- ضرورت بازسازی استراتژی رسانه‌ای: تحلیلگران در نشست‌های تخصصی بر لزوم تربیت نیروهای متخ